

# Educational Strategies of the Qur'an in Addressing Various Psychological and Mental Pressures within the Context of Tissue Analysis

Bahrli Rezaei

Ph.D., Arabic language and literature, Kashan University, Kashan, Iran.  
rezayi77@yahoo.com

## Abstract

Among the educational domains, issues related to human psychology, related tensions, and their management are emphasized within Quranic stories and the context of verses. This study, with a critique and analysis approach, explores various psychological pressures in the stories of Surah Yusuf and Surah Kahf. The results indicate that individual and social support is necessary to cope with psychological pressures, which can reduce the intensity of these pressures. It is evident that each psychological tension requires specific reactions. Nonetheless, the role of the father and mentor (teacher) in individual dimensions, and the role of social reformers in the social dimension, can be very effective in reducing and managing psychological tensions and pressures. Examples of such support are introduced in the two Surahs, Kahf and Yusuf, where it sometimes appears in the form of the father of the main character facing psychological tension (Ya'qub), at times as the teacher of the character experiencing psychological tension ('Abd al-Salih), and sometimes in the form of confronting the general religious and societal beliefs, as seen in the story of the religious reformers (Ashab al-Kahf and their confrontation with the tyrannical ruler and the faithless society). The management of psychological emotions in Surah Yusuf primarily focuses on the individual dimension, whereas the control and management of psychological tensions in Surah Kahf, especially in the story of the young men, emphasize the management of social emotions. Accordingly, roles such as religious reformers can be framed and structured for belief cultivation in the context of religious and spiritual convictions, providing principles for understanding the characteristics of reformers and their dominant and focused role in dealing with various pressures, equipping religious preachers with the tools to confront shocks.

**Keywords:** Psychological pressures, Surah Yusuf, Surah Kahf, religious education, tissue analysis.

**Received:** 2024/04/16 ; **Revised:** 2024/05/01 ; **Accepted:** 2024/05/04 ; **Published online:** 2024/09/23

**Cite this article:** Rezaei, B. (2024). Educational Strategies of the Qur'an in Addressing Various Psychological and Mental Pressures within the Context of Tissue Analysis. *Research Quarterly of Islamic Education and Training*, 5(3), p. 7-22. <https://doi.org/10.22034/riet.2024.16152.1245>

**Publisher:** Farhangian University

© the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

**Article type:** Research Article



## راهکارهای تربیتی قرآن در مواجهه با انواع فشارهای روحي و روانی در چارچوب مبحث بافت‌شناسی

بهرعلی رضائی

دکتری، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. rezayi77@yahoo.com

### چکیده

از جمله ساحت‌های تربیتی مسائل مربوط به روان آدمی یا تنش‌های مربوطه و نحوه مدیریت آن است که در ضمن داستان‌های قرآنی و در چارچوب بافت آیات مورد توجه بوده است. در این راستا، پژوهش حاضر با رویکرد نقد و تحلیل، به کاوش پیرامون انواع فشارهای روانی در داستان‌های موجود در دو سوره یوسف و کهف پرداخته است. نتایج نشان داد که برای مقابله با فشارهای روحی-روانی، نیازمند حمایت‌های فردی-اجتماعی هستیم و با این مهم می‌توان از حجم فشار روانی کاست. طبیعی است که هر تنش روحی، واکنش‌هایی را نیز می‌طلبد. با این وجود نقش پدر و مربی (معلم) در ابعاد فردی، و نقش مصلحان اجتماعی در بُعد اجتماعی می‌تواند به عنوان عناصر تربیتی در کاهش و مدیریت تنش‌ها و فشارهای روحی و روانی، بسیار موثر باشد. نمونه‌هایی از این حمایت در دو سوره کهف و یوسف معرفی شده‌اند، که این مهم در آیات مورد بحث گاه توسط پدر شخصیت اصلی گرفتار در تنش روحی و روانی (یعقوب)، گاه در قالب معلم شخصیت گرفتار در تنش روحی-روانی (عبد صالح) شکل می‌گیرد، و گاه به شکل مقابله در امور اعتقادی و کلان جامعه بروز می‌کند، که نمود عینی و تربیتی آن را در داستان مصلحان دینی (اصحاب غار و برخورد آنان با حاکم ظالم و مردمان بی‌ایمان اجتماع) می‌توان مشاهده کرد. حجم مدیریت هیجانات روانی موجود در سوره یوسف، بیشتر بُعد فردی را مدنظر دارد و حال آنکه کنترل و مدیریت تنش‌های روحی-روانی در سوره کهف، مخصوصاً در داستان جوانمردان، در راستای مدیریت هیجانات اجتماعی جلوه کرده است. بر همین اساس می‌توان به ترسیم و چارچوب‌سازی نقش‌هایی چون مصلحان دینی در باورانگاری در راستای عقاید دینی و مذهبی همت گماشت، و به ارائه اصولی برای تفهیم ویژگی‌های مصلحان و نقش مسلط و متمرکز بودن آنها در مواجهه با انواع فشارها به صورت کاملاً کاربردی متمرکز شد و مبلغان دینی را به سلاح مقابله با تکانه‌ها مجهز نمود.

**کلیدواژه‌ها:** فشارهای روحی و روانی، سوره یوسف، سوره کهف، تربیت دینی، بافت‌شناسی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲  
استناد به این مقاله: رضائی، بهرعلی (۱۴۰۳). راهکارهای تربیتی قرآن در مواجهه با انواع فشارهای روحی و روانی در چارچوب مبحث بافت‌شناسی. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، (۳)۵، ص ۷-۲۲. <https://doi.org/10.22034/riet.2024.16152.1245>

## ۱. مقدمه

پژوهش در زمینه مسائل روحی و روانی در آیات قرآن و شناخت چارچوب‌های معنایی دقیق آن، ماهیت پیچیده درون انسان و چند بُعدی بودن آن را برای قرآن‌پژوه ثابت می‌کند. شناخت مسائل و مشکلات روحی از جمله فشارهای عاطفی در چارچوب تربیت اسلامی و ارائه راهکار قرآنی برای به حداقل رساندن اثرات منفی آن، مسأله بسیار مهمی است که خداوند آن را در قالب داستان، به مخاطب خود ارائه می‌دهد. در آیات سوره مبارکه یوسف و سوره کهف شخصیت‌های درگیر در روند داستان، بعضاً دچار فرسایش‌های منبعث از فشارهای روانی می‌شوند که این رویدادهای تنش‌زا برای آنها موقعیتی را فراهم می‌آورد تا با متوسل شدن به راهکارهای فردی و اجتماعی، درصدد کاهش آثار استرس‌زا در خود یا دیگر شخصیت‌ها برآیند. این مکانیزم برای مهار ناهمگونی ادراکی در موقعیت‌های فردی و اجتماعی در جهت اعتمادسازی به خود و دیگران شکل می‌گیرد. مقابله‌ای که شخصیت‌های داستانی موجود در سوره یوسف و سوره کهف، در مواجهه با موقعیت‌های بافتی تنش‌زا به‌کار می‌بندند، برحسب موفقیت‌آمیز بودن یا عدم موفقیت، به شکل بیان هیجانات عاطفی و منطقی تبلور می‌یابد، از جمله گریه‌های کاذب برادران در مواجهه با فشار روحی - روانی سر به نیست کردن یوسف و متوسل شدن یوسف به پدر در جریان رویت خواب و مواجهه جوانمردان غارنشین با حاکم ظالم در داستان سوره کهف که بُعد اعتقادی و اجتماعی دارد و... آنچه در موارد ذکر شده حائز اهمیت است، سبک مقابله‌ای شخصیت‌های داستان در مواجهه با موقعیت تنش‌زا است. از این‌رو، تلاش‌های گسترده‌ای در حیطه شناختی و رفتاری از شخصیت‌های داستان شاهد هستیم که در راستای کاهش اثرات مخرب فشار روانی می‌باشد.

مواجهه مسأله‌مدار جوانمردان غارنشین که در چارچوب مسئولیت‌پذیری و در حیطه شناختی ترسیم می‌شود، با وجود عدم حمایت‌های اجتماعی از جانب مردم شکل گرفت و نمونه‌ای از تربیت اجتماعی مقابله با فشارهای روحی و روانی است. اما مقابله هیجان‌مدار که در حیطه رفتاری شکل می‌گیرد، شامل خویش‌داری مانند خویش‌داری یعقوب نبی و یوسف و یا عدم خویش‌داری مانند دخالت موسی در داستان سفرهای عبد صالح، خودسرزنی برادران و حيله گریه آنها در مواجهه با پدر می‌تواند نمونه‌هایی از مواجهه با موقعیت فشار روانی فردی تلقی شود. تاکید تربیت قرآنی در مواجهه با فشار روانی را می‌توان در حمایت‌های فردی و اجتماعی جستجو کرد. این مهم در داستان یوسف برعهده یعقوب نبی است و در داستان عبد صالح و موسی حمایت از جانب عبد صالح که عنوان‌دار معلم و راهنمای موسی است، می‌باشد. همچنین این نقش تربیتی در داستان اصحاب کهف، جوانمردانی هستند که مصلحان اعتقادی اجتماع به شمار می‌روند. از این‌رو می‌باید به پدر، معلم و مصلحان جامعه به عنوان متریان نسل آینده

نگاه ویژه‌ای مبذول داشت.

### ۱-۱. سوالات پژوهش

۱) فشارهای روحی و روانی شخصیت‌های داستانی در دو سوره کهف و یوسف از چه ابعادی بر شخصیت‌های داستانی سیطره می‌یابد و با توجه به بافت‌شناسی آیات مربوطه، چگونه این فضا به بار معنایی آیات مربوطه می‌افزاید؟

۲) مقابله شخصیت‌های درگیر و نقش آنها در این چالش‌های روحی- روانی چگونه است؟ طبیعی است که هر تنش روحی واکنش‌هایی را نیز می‌طلبد، با این وجود نقش پدر و مربی (معلم) در ابعاد فردی و نقش مصلحان اجتماعی در بُعد اجتماعی می‌تواند به عنوان عناصر تربیتی در کاهش و مدیریت تنش‌ها و فشارهای روحی و روانی بسیار موثر باشد؛ از این رو پژوهش حاضر در جهت پررنگ‌تر کردن نقش‌های تربیتی متریبان با توجه به نگرش قرآن کریم می‌پردازد.

### ۲-۱. مبانی نظری

معنا در ضمن مسأله بافت‌شناسی تبیین می‌شود. پس تبیین و تعریف بافت<sup>۱</sup> در چارچوب علمی یک ضرورت است. یکی از عناصر اثرگذار متن در پیگیری معنا، بافت است. عقل سلیم تنها دلالتی را برای معنا دقیق می‌داند که محصول بافت باشد؛ زیرا «معنی کلمه در فرهنگ‌های لغت بسیار و محتمل است؛ ولی معنای کلمه در بافت جمله فقط و فقط یکی است و از آن تجاوز نمی‌کند» (حسان، ۱۹۸۲، ص ۳۱۶). پس بافت، نشانه و محکی است که در پس‌زمینه متن و گفتار قرار دارد، تا مخاطب و خواننده متن به واسطه آن به مفهوم جملات رهنمون شود. با توجه به مباحث مطرح شده، «می‌توان بافت را همان همبستگی و ارتباط کلام با تفکر بشری دانست» (کنعانی، ۱۳۸۴، ص ۹۲). زبان قرآن گنجینه‌ای از مفاهیم تربیتی ارزشمندی است که در آن همه زوایا و ابعاد زندگی از جهت‌های گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. مسائل تربیتی و مواجهه با آن نیز در چارچوب داستان و مواجهه شخصیت‌های داستانی با آن نیز به شکل هدفمندی تبیین شده است. آیات داستانی سوره‌های کهف و یوسف با محور قرار دادن انسان و زندگی، به فشارهای روانی و تنش‌زای زندگی، اشاره‌ای به صورت مستقیم و غیرمستقیم نشان داده و مهارت مقابله با این فشارهای روانی را در شواهد و مصداق‌هایی در چارچوب شخصیت‌ها و عملکرد آنها در موقعیت تنش‌زا بیان کرده است. با این حساب، جلوه تعلیم و تربیت با درآمیختن به ادبیات داستانی، مسیر مناسبی برای تفهیم به مخاطب برگزیده است. در ادبیات داستانی شخصیت‌های داستان و همچنین

موقعیت‌ها می‌توانند تنش‌زا شوند.

در معناشناسی کاربردی، بافت به «فضایی گفته می‌شود که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شوند، این فضا می‌تواند محیط بیرون از زبان (بافت برون‌زبانی) یا متنی باشد که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان پیش و پس از هر جمله آمده است» (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۱۹).

**بافت زبانی:** بافت بر دو نوع است. بافت زبانی و غیرزبانی. بافت زبانی فضایی است که جمله در آن قرار گرفته و با توجه به قبل و بعد جمله فهمیده می‌شود (الهیان، ۱۳۹۱، ص ۳۵). گزینش واژه‌ها و قرار گرفتن آن‌ها در چهارچوب یک جمله، نقش بزرگی در تعیین دلالت بافت زبانی برعهده دارد و بافت زبانی به نوبه خود، معنای واژگان را در جمله انعکاس می‌دهد (العموش، ۱۳۸۸، ص ۲۹).

**بافت موقعیت:** بافت موقعیت سرنوشتی فراتر از بافت زبانی دارد و به جلوه‌های اجتماعی حیات بشر می‌پردازد. اگر بخواهیم وسعت زبان‌شناختی اجتماعی را بسنجیم، می‌بایست آن را در میدان معانی و بافت، در چارچوب رخداد کلامی جستجو کرد. جلوه‌گری علم اجتماع براساس ائتلاف بافت و زبان را می‌توان مهم‌ترین ویژگی بافت موقعیت قلمداد کرد. هلیدی نیز از زبان‌شناسان مکتب لندن، «متن را نمونه‌ای از معنای اجتماعی می‌داند که در بافت موقعیتی مشخص قرار گرفته است. متن در این تعریف فرآورده محیط و حاصل انتخاب‌های پیاپی از نظام معنایی است» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۳، ص ۱۱).

مفسران و قرآن‌پژوهان، انواع بافت را که بافت زبانی و بافت موقعیتی هستند، با عناوینی چون سیاق، نظم، تناسب، پیوستگی و انسجام متنی و ساختاری معرفی می‌کنند و بارها شاهد این مسأله هستیم که فلان مفسر برای فهم معنای آیه، به سیاق آیات استناد کرده است. پژوهش حاضر نیز درصدد است تا با بهره‌گیری از انسجام متنی و بافت دو سوره کهف و یوسف، جایگاه تربیتی مقابله با انواع فشارهای روانی را در ضمن شخصیت‌های داستانی هر دو سوره، مورد واکاوی قرار دهد.

### ۳-۱. پیشینه پژوهش

در کشف معنای آیه و سوره و همچنین آثار بزرگان ادب که در ضمن علم بافت‌شناسی مطرح می‌شود، تحقیقات متعدد و قابل توجهی انجام شده است، از جمله:

ترکاشوند (۱۳۹۴)، در پژوهشی با عنوان «تحلیل بافت و گفتمان عاطفی در درک متون ادبی (مطالعه آثار جبران خلیل جبران)» به تحلیل کارکرد گفتمان عاطفی در ادب معاصر پرداخته است.

رستمیان (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی بافت موقعیت برون‌زبانی از دیدگاه فرث

هایمز و لونس با سیاق حالیه»، سیاق حالیه را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. ستوده‌نیا (۱۳۹۱)، در پژوهشی با عنوان «تأثیر بافت کلام بر ترجمه قرآن کریم»، شرح و تبیین واژه، توسعه و تحدید معنا، تشخیص اعراب آیات قرآن، تصحیح سبب نزول و اختیار یک وجه از قرائت را از مهم‌ترین کارکردهای سیاق دانسته و نشان داده است که مترجمان قرآن کریم در مواردی همچون تعیین معنای کلمه و عبارت، تعیین مرجع ضمیر، به سیاق توجه دارند؛ اما در تعیین وجه اعرابی متناسب با بافت کلام و قرائت هماهنگ، به بافت و سیاق توجهی نداشته و ترجمه‌های موجود از این جهت هماهنگ با سیاق و بافت آیه نیست.

رضایی و همکاران (۱۴۰۱)، در پژوهشی با عنوان «بافت‌شناسی گفتمان تسلیم و امید به خدا در سوره کهف براساس نظام نقش‌گرایی هلیدی»، با در پیش گرفتن نظریه نظام نقش‌گرا، به بررسی بار ایدئولوژیکی- اجتماعی در سوره کهف پرداخته و آن را به مسأله بافت موقعیت ارتباط داده، تا به واسطه آن ارتباط لایه‌های معنایی متن را با هم بسنجد.

رضایی و همکاران (۱۴۰۲)، در پژوهشی با عنوان «بررسی جایگاه زبان‌شناختی بافت در سوره مبارکه کهف از دیدگاه جرجانی»، به جایگاه حساس بافت در دیدگاه جرجانی پرداخته و در ضمن شرح بافت‌شناختی سوره کهف، به مبحث معنای کاربردی کلام خداوند اشاره دارد.

پژوهش حاضر با تمرکز بر اهمیت و جایگاه بافت، به تحلیل فشارها و تنش‌های روحی روانی شخصیت‌های داستانی دو سوره مبارکه کهف و یوسف می‌پردازد و از این‌رو، با تحقیقات دیگر همپوشانی نداشته و نوآوری آن در تفکیک انواع فشارهای روحی و روانی است که نقش مقابله با آن را تبیین می‌کند.

#### ۱-۴. روش پژوهش

گزینش شیوه‌های واکنش به موقعیت فشار روحی و روانی از جانب شخصیت‌های داستان، هدفی است که در این پژوهش به شیوه تحلیل و نقد، و در چارچوب مطالعات کتابخانه‌ای بدان اهتمام شده و این مهم در مسیر تربیت قرآنی و فراهم آوردن محیطی سلامت برای افراد خانواده (فردی) و جامعه (اجتماعی) تدوین شده است. لذا، پژوهش حاضر در راستای رسیدن به این هدف، ابتدا به مطالعه دو سوره یوسف و سوره کهف پرداخته و در ادامه به چارچوب‌سازی مسأله فشار روحی- روانی در ضمن دو سوره مبادرت کرده و کنش و واکنش شخصیت‌های داستانی هر دو سوره را به بوته نقد کشانده، تا به ترسیم نقش‌های اثرگذار تربیتی پی ببرد.

#### ۲. یافته‌های پژوهش

شخصیت‌های موجود در داستان‌های سوره‌های کهف و یوسف پی‌درپی در معرض انواع تنش‌های

روحی و روانی هستند و آنچه در این میان بیشتر مطرح است، کنترل این تکانه‌های روحی و روانی هستند که هم در زندگی فردی و هم در زندگی اجتماعی باعث تعالی انسان می‌شود. داستان‌های قرآنی چه به صورت جزئی (سوره کهف) و چه به صورت کلی (سوره یوسف) رهنمون‌هایی برای تفهیم بهتر اصول اخلاقی و تربیتی برای بشر به ارمغان می‌آورند، که توجه به این اصول، انسان امروزی را در مسیر تعالی دینی قرار می‌دهد. در ادامه، به برخی از چالش‌های روحی- روانی شخصیت‌های داستانی هر دو سوره پرداخته شده و به مدیریت مقابله‌ای افراد در متن چالش به شکل تحلیل و نقدگریزی اشاره می‌شود.

### ۱-۲. نقش تربیتی کلام خدا در مواجهه با فشارهای روحی - روانی

حضرت یوسف (ع)، هنگام اجرای نیرنگ توسط برادران، در موقعیت فشار روحی- روانی شدیدی قرار داشتند. حتی تصور اینکه نزدیک‌ترین خویشان انسان قصد صدمه زدن را داشته باشند، می‌تواند ذهن و روحیه انسان را در مسیر نابودی قرار دهد. این جایگاه و موقعیت وحشت برای یوسف پیامبر (ص) در حال رخدادن است. حال خداوند سبحان با کلام وحی به مقابله با این فشار روانی می‌شتابد. گفتن این نکته که یوسف در اوان کودکی است، بر گستردگی فشار حاصله بر ایشان می‌افزاید. خداوند با کلام «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»<sup>۱</sup> (یوسف، ۱۵)، به مقابله با موقعیت شکل گرفته توسط برادران می‌پردازد، تا زمینه روحی مناسبی را برای یوسف فراهم آورد و از حجم صدمات روحی آن موقعیت بکاهد. خداوند به صورت وحی و در قالب گفتاری که در آن عملکرد برادرانش را در آینده برایشان تفهیم خواهی کرد، بر آن است تا از حجم فشار روانی که بر یوسف کودک، مستولی است، بکاهد. این مهم از طریق ائتلاف بافت موقعیت با معنایی که در واژه «لَتُنَبِّئَنَّهُمْ» قابل رؤیت است، بیان شده است. نکته‌ای که به نظر در آیات سوره یوسف تجلّی خاصی دارد، تاکید بر آشکارسازی آنچه در ابتدا پنهان می‌نماید، است.

### ۲-۲. نقش تربیتی کلام معلم در مواجهه با فشارهای روحی - روانی

بافت موقعیتی دیگری که شخصیت داستان دچار فشار روحی و روانی می‌شود را می‌توان در داستان موسی و عبدصالح جستجو کرد. با تجزیه و تحلیل گفتمان عبدصالح در آیه «قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَأْتِيَنَّكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف، ۷۸)، می‌توان گفت، این آیه از موقعیت سرزنش در گفتار و در عمل بنده صالح نسبت به موسی خبر می‌دهد. ترسیم عینی عدم توانایی موسی در همراهی با بنده صالح در ادامه سفر، از نمادهایی محسوب می‌شود که به شکل صریح در آیه به نمایش درآمده است. این

۱. «و ما هم به او الهام کردیم که از این کار به یقین آگاهشان خواهیم ساخت، در حالی که آنان فهم نخواهند کرد [که تو همان یوسفی]»

موقعیت بافتی خود اشاره‌ای بر فشار روحی روانی موسی است؛ چراکه در آغاز سفر، همه درخواست‌های عبد صالح را پذیرفته بود.

فهم اسم اشاره «هذا» در «قَالَ هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنِكَ»، جدا از آن چیزی که به آن اشاره می‌کند (مشارالیه: فراق) از تمایل عبد صالح برای خاتمه دادن به سفر در نتیجه اعتراض پایانی موسی «لو شئت لاتخذت علیه أجرا» حکایت دارد؛ مسئول دانستن موسی در مقوله پایان سفر نیز از جلوه‌های بافتی این آیه است. شاید اگر اعتراض او نمی‌بود، سفر در اینجا متوقف نمی‌شد. بند پایانی این موقعیت «مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» که در ابتدای آن با استفاده از فعل مضارع منفی که در معنا و ساختار به فعل ماضی تبدیل می‌شود، به عمل موسی در فرصت‌سوزی برای کسب معارف بیشتر، دلالت دارد. بنده صالح با بکار بردن «مالم تستطع» نوعی رابطه تعاملی با موسی برقرار می‌کند و با افزوده «علیه» که در آن احاله از حاضر به غایب است؛ تا حدی درصدد دلجویی از موسی بحران‌زده و گرفتار در چالش روحی - روانی و کمتر کردن حجم فشار بر ایشان برآمده است. با این تفسیر نباید موسی را به عجز بودن و کم طاقتی متهم کرد؛ چرا که با توجه به متن صریح آیه، موسی به موقعیت‌های چالشی که نتیجه فشارهای روحی - روانی بود، توان ایستادگی نداشت. لذا، عبد صالح وصف عدم صبور بودن را به شکل ذاتی برای حضرت موسی بیان نمی‌کند، بلکه این وصف را به سمت موقعیت رهنمون می‌سازد. پس، نتیجه تربیتی این آیه آن است که در مواجهه با انسانی که دچار فشار روحی - روانی شده است، نباید او را به شکل ذاتی متّصف به صفتی بعضاً تند کرد؛ بلکه می‌بایست تمام جوانب و موقعیت‌ها را در نظر گرفت و با این افراد می‌بایست با زبان نرم و از در مهربانی سخن گفت و حال و موقعیت کنونی این افراد را می‌بایست تا حدودی پنهان کرد و با استفاده از صنعت التفات، از حاضر به موقعیت غایب قدم گذاشت. داستان بنده صالح با موسی، تصویری از واقعیت معلمی دوران‌دیش است که با دانش‌آموزی دشوار فهم روبرو است. این تصویر سرانجام در مقام و موقعیت عتاب به پایان می‌رسد. تعامل عبد صالح با موسی به موقعیت معلم‌وار عبد صالح اشاره دارد که چگونه می‌بایست به روشن‌نگری پرداخت و به شیوه خطابی - تعلیمی که شیوه سخن در این آیه است، متوسل شد.

### ۲-۳. نقش تربیتی کلام پدر در مواجهه با فشارهای روحی - روانی فرزند

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (۴) قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف، ۵).

در این دو آیه که گفتمان حضرات یعقوب و یوسف (ع) را شامل می‌شود، می‌توان دریافت که بافت عاطفی تا چه میزان در متن رخنه کرده است. تظاهرات این نوع از بافت که می‌توان آن را پرکاربردترین نوع بافت در مسائل عاطفی و روحی - روانی قلمداد کرد، در شدت عشق متقابل یعقوب و پسرش که محصول



موقعیت تنش‌زای محیط است، آشکار می‌شود. «یا اَبْتی»، «این نوع ندا از پسر به پدر یعنی: طلب مهربانی، رحمت و یادآوری نقش پدری و وظایف آن و در عین حال مراقبت و توجه به فرزندان است» (سید قطب، ۱۹۷۶م، ج ۴، ص ۲۲۶۲). همچنین گفتار «یا بُنَّی» پاسخی است که از پدر آماده برای کمک به فرزند بحران زده حکایت دارد؛ این مهم بر شیوه بیانی زیبایی استوار است. از جمله سنت‌های اعراب در تلقین مهربانی و اراده محبت به مخاطبشان، اراده سخن بر شیوه نحوی «اسلوب تصغیر» است، که نمود این ابراز محبت پدرانه را در گفتار یعقوب می‌توان رؤیت کرد. یوسف (ع) پدر را با منادای رایج و در دسترس (یا ابی) مورد خطاب قرار نمی‌دهد و از منادای کمتر رایج، ولی به شدت عاطفی (یا اَبت) بهره می‌گیرد، که این نوع از کاربست منادا هم بافت زبانی کلام را با دارا بودن اصوات و موسیقی نرم و آرامش‌بخش همراهی می‌کند، و هم تشویش درونی یوسف را به نمایش می‌گذارد. لذا، از همین بیان می‌توان پی برد که یوسف در موقعیت حساسی قرار گرفته که در ادامه بدان اشاره می‌کند. هر دو آیه مورد بحث در بردارنده موقعیت استرس‌زا و انواع فشارهای روانی بر یعقوب (ع) و یوسف (ع) است. این نوع خطاب بیان‌کننده فضا و موقعیت پر از تنش روحی و روانی در خانواده پیامبر خدا (ص) است. فرزند کوچک‌تر که مورد حمایت افزون پدر است، در مواجهه با برادران بزرگ‌تر، در معرض تهدید و فشار روانی است. استفاده از افزوده «لی: حرف جر + ضمیر متکلم» در ساختار «رَأَيْتَهُمْ لِي سَاجِدِينَ»، اشارتی بر یگانگی موقعیت یوسف (ع) در میان اعضای خانواده است. از این رو تنها راه چیره شدن بر این نوع از فشار روانی را متوسل شدن با جلوه‌ای از عطف بر تنها حامی خود می‌بیند و نکته تربیتی که از این دو آیه برداشت می‌شود، نوع پاسخ‌گویی پدر به فرزند دچار فشار روحی و روانی است.

کاربست فاعل غائب جمع «فیکیدوا» حکایت از فضا و موقعیت رعب‌آور و تنش‌زایی دارد که بر همه متن دو آیه سایه گسترانده است. این فضا که همراه با استرس و فشار روحی و روانی است، با عبارت «لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ إِخْوَتِكَ» که جلوه‌ای از وجه امری یا تکلیفی دارد، به اوج خود می‌رسد. حرف «فاء در فیکیدوا» که بیانگر نتیجه است، موضوع اضطراب و تنش فکری یعقوب را نسبت به یوسف در معنا آشکار می‌کند. «فیکیدوا لک کیدا» که با مصدر «کید: مفعول مطلق تاکید» بیان شده است، این نوع از تاکید با توجه به موقعیت بافتی شخصیت‌های اصلی حاضر در داستان (یعقوب و یوسف) در مقابل شخصیت‌های فرعی غائب داستان (برادران و نیرنگ آنها)، منعکس‌کننده موقعیت فشار روحی و روانی نزد یعقوب است.

اما نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، اوج فشار روحی و روانی است که بر یوسف (ع) سایه افکننده است. این جلوه تنش روحی - روانی را در استعمال فعل ماضی «رایت» می‌توان دید؛ در حالی که از رؤیای دو زندانی و پادشاه با فعل مضارع «انی آری» تعبیر گردیده، ولی نسبت به رؤیای یوسف از فعل ماضی

«رایت» استفاده شده است. احتمالاً استعمال فعل به صورت ماضی در گفتمان حضرت یوسف (ع) اشاره‌ای به مخفی داشتن رؤیا توسط ایشان است، که سرانجام به دلیل وجود عاطفه جوشان پدری-فرزندی و صد البته برای رهایی از فشار روحی- روانی به دوش کشیدن آن، به ناچار به پدر پناهنده شده تا از آن رهایی بیابد. نکته تربیتی که در مواجهه پدر با فرزند در موقعیت فشار در دو آیه فوق می‌توان برداشت کرد، این است که پدر می‌بایست براساس موازین عاطفی با فرزند برخورد نماید و با تجربه خود به ترسیم آینده، آن هم به شکل هدفمند و با طرح و نقشه بپردازد.

#### ۲-۴. نقش تربیتی پدر در مواجهه با فشارهای روحی- روانی برادران نیرنگ کار

برادران در روند نیرنگ خود، بعد از برنامه‌ریزی، اجرا و سلب اتهام از خود، نیازمند دلیل دروغین بر انجام نیرنگ خود هستند. آنها با پیراهن خونین به نزد یعقوب رفتند؛ تا آن دلیلی بر ادعای دروغین‌شان باشد. «وَجَاءُوا عَلٰی قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيْلٌ وَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُوْنَ»<sup>۱</sup> (یوسف، ۱۸).

عبارت قرآنی با فعل ماضی «جاء» شروع شده که این فعل غالباً «در موقعیت‌های خطر، سختی و مواقع مهمی به کار می‌رود که نیازمند به کار بستن تلاش و عزم و اراده است. درست در جهت عکس فعل «آتی» که در مواقع سهل به کار می‌رود» (سامرائی، ۲۰۰۵م، ص ۹۸)، کنشگر در فعل ذکر شده، برادران هستند. ترسیم موقعیت فشار روحی- روانی برادران در انتخاب فعل «جاءوا» تاثیرگذار بوده است. سختی و مشقت و ویژگی اصلی این موقعیت است. پس، این نوع از آغاز نشان‌دهنده اهمیت و البته سختی عمل دلیل دروغین آوردن بر برادران است؛ لذا، آنها با تلاشی سخت و پیگیر، در آن موقعیت درصدد قانع کردن پدرشان هستند. قرآن در آیات قبل دروغین بودن واکنش برادران در برابر یعقوب نبی را در تعابیرشان که جلوه‌هایی از اضطراب و فشار روانی آنها بود، بیان کرده و همچنین استعمال فعل مضارع «بیکون» را نیز تاکیدکننده اتهام نیرنگشان معرفی کرده بود. بدین بیان که صیغه مضارع در موقعیت برادران، نشان‌دهنده دروغین بودن گریه است و اینکه برادران در واقع محزون و گریان (باکین) به صیغه اسم فاعل نبودند، که اگر به صیغه اسم فاعل ذکر می‌شد، گریه‌های آنها با ثبات و صداقت تعبیر می‌شد.

تعبیر «سؤل»، سویه‌ای است که با توجه به موقعیت‌های بافتی داستان و جلوه‌های کلامی نشأت گرفته

۱. «گفت: چنین نیست که می‌گویید، بلکه نفس شما کاری [زشت را] در نظرتان آراست [تا انجامش بر شما آسان شود]، در این حال صبری نیکو [مناسبت‌تر است]؛ و خداست که بر آنچه شما [از وضع یوسف] شرح می‌دهید، از او یاری خواسته می‌شود.» (یوسف، ۱۸).

از آن موقعیت‌ها، از تاثیرپذیری و انگیزه‌های شیطانی و نفسانی حکایت می‌کند. لذا عبارت «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً» آشکارکننده موقعیت شک و تردید یعقوب در صحت سخنان فرزندان است. افزوده «لکم» جار و مجروری است که بر فاعل «انفسکم» مقدم شده است؛ که این مهم براساس موقعیت بافتی، اشاره‌ای بر این نکته است که کار و عمل شیطانی شما تنها و تنها برای شما جلوه دارد و برای دیگران هیچ زینت و جلوه‌ای محسوب نمی‌شود. یعقوب نبی با این سخن دلیل نیرنگ برادران را درهم می‌شکند و نیرنگ آنها را نتیجه ضعف آنها می‌داند.

با توجه به موقعیت برادران که در اوج فشار روحی- روانی بودند و به همین دلیل متوسل به نیرنگ در مواجهه با پدر شدند، می‌توان جلوه تربیتی دیگری را در متن آیه به دست آورد، مبنی بر اینکه در مواجهه با موقعیت تنش‌زای ساختگی فرزندان می‌بایست اشتباه آنها را نتیجه ضعف عملکردی خودشان تعبیر کرد و در جایگاه مرتبی به فراقتنی آنها عکس‌العمل نشان داد و علت ضعف آنها را نه در عوامل بیرونی، بلکه در عوامل رفتاری آنها دید، که این مهم توسط حضرت یعقوب در مواجهه با فرزندان بحران‌زده ایشان به روشنی تبیین شده است.

## ۲-۵. نقش تربیتی فرستاده در مواجهه با فشارهای روحی- روانی خود

«فارسلون یوسف ایها الصدیق أفتنا» (یوسف، ۴۵-۴۶)

در آیه مورد بحث، حذف چند جمله باعث شکل‌گیری مبحث ایجاز در سخن شده و اصل ترکیب نحوی این آیه چنین است: «فارسلون الی یوسف، فارسلا فاتی یوسف فی السجن و قال له ایها الصدیق»، از عوامل حذف چندین جمله در آیه مورد بحث، احتمالاً بحث روحی- روانی فرستاده ملک مصر باشد، که در مواجهه قبلی در زندان، پیمان و قول خود را مبنی بر اعلام برائت و بی‌گناهی یوسف از اتهامات را فراموش کرده بود. لذا، برای کاستن از حجم شدید شرم خود نسبت به یوسف و همچنین فرار از موقعیت تنش ذهنی و روحی خود، متوسل به صنعت ادبی حذف می‌شود و چندین جمله را حذف می‌کند. این مهم یعنی حذف چندین جمله با موقعیت فرستاده ملک مصر، هماهنگ است. نکته تربیتی که از این دو آیه می‌توان برداشت کرد، چگونگی تعامل و برخورد با موقعیت فراموشی است. این مهم می‌تواند عدم اشاره به گذشته ارائه شود، تا به واسطه آن از حجم فشار روحی- روانی که به دو طرف وارد شده و در ادامه وارد خواهد شد را با شیوه بلاغی ایجاز در چارچوب شگرد ادبی حذف، کاست. پس، راهکار قرآنی ارائه شده در این آیه هم متوجه مخاطب و هم متوجه مخاطب است که هر دو طرف می‌بایست براساس موازین تربیتی به گذشته‌ای که در آن خطا یا فراموشی رخ داده، اشاره نکنند و حال و رخدادهای آن را دریابند.

## ۲-۶. نقش تربیتی کلام یوسف در مواجهه با فشارهای روحی - روانی خانواده در معرض اتهام

«قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»<sup>۱</sup>

(یوسف، ۲۶).

ضمیر غایب «هی» در آیه فوق به همسر عزیز ارجاع می‌دهد، حال آنکه موقعیت کنشگران در رخداد کلامی موقعیت، غایب نیست؛ بلکه به شکل صریح موقعیت حاضر است. مجدداً در این آیه حضرت یوسف (ع) با استفاده از به‌کارگیری صنعت بلاغی «احاله ضمیر» از مخاطب به غایب، از باب نیکی و مهربانی با پرورش‌دهندگان خود درآمده است. موقعیت پرورش‌دهندگان یوسف، موقعیتی سراسر عجیب با اضطراب و انواع تنش‌های روحی - روانی است. ایشان با متوسل شدن به صنعت بلاغی «احاله ضمیر» از حاضر به غایب، نه تنها از اضطراب و تنش روحی پرورش‌دهندگان خود کاسته، بلکه با این بیان تا حدودی از میزان شرم و غم و ناراحتی که بر عزیز مصر بر اثر رخدادهای پیش آمده، مستولی شده را کاهش می‌دهد. پس، استعمال عبارت براساس موقعیت نیک رفتاری و وفاداری یوسف و موقعیت سخت روحی عزیز مصر در این عبارت، گنجانده شده است.

## ۲-۷. نقش تربیتی کلام مصلحان در مواجهه با فشارهای روحی - روانی حضرت گرفتار در آن

در سوره کهف جوانمردان هنگام مواجهه با مردمان اجتماع خود و پادشاه ظالم دوران خود، با گونه‌هایی از کنش‌های رفتاری در قالب تنش‌های روحی - روانی در چارچوب گفتار، مواجهه می‌شوند. داستان اصحاب کهف روایت سرشار از ایمان جوانمردانی است که تصمیم گرفتند تا از مردمان جامعه خود که ایده‌های غیرخدایی داشتند، دوری‌گزینند و در چنین جامعه‌ای ادامه حیات ندهند و در نهایت غاری را به عنوان پناهگاه که اعتقاد آنها را از مردم زمان خود ایمن نگه می‌داشت، برگزیدند و ۳۰۹ سال در آن به خواب رفتند. خواب طولانی آنها و بیدار شدنشان، از رحمت الهی گسترده الهی قلمداد شده است.

«وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا»<sup>۲</sup>

(کهف، ۱۴).

گفتمان سخن در آیه فوق دربرگیرنده شخصیت جوانمردان و پادشاه ستمگر است که این پادشاه ستمگر

۱. «یوسف گفت: او از من خواستار کامجویی شد. و گواهی از خاندان بانو چنین داوری کرد: اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، بانو راست می‌گوید و یوسف دروغگو است».

۲. «و دل‌هایشان را [با یقین به حقایق،] محکم و استوار ساختیم؛ آنگاه [که در برابر شرک و بت‌پرستی] به پا خاستند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز جز او معبودی را نمی‌پرستیم که اگر بپرستیم، سخنی گزاف و دور از حق گفته‌ایم: [که با خدا معبودی دیگر وجود دارد]» (یوسف، ۱۴)

جوانمردان را به بند درآورده، تا نسبت به رفتارشان خرده بگیرد و کارهایشان را روشن کند و از چپستی ایمانشان آگاهی یابد» (ابن کثیر، ۱۹۶۶م، ج ۴، ص ۱۳۹). موقعیت بافتی در آیه فوق دارای دو فضای کاملاً متفاوت است. از طرفی ترس و وحشت برای جوانمردان به بار آورده؛ و از سوی دیگر موقعیت تکریم برای اصحاب ستم است، که محصول این دو فضای بافتی همین فشار روحی- روانی وحشتناکی است که بر جوانمردان تحمیل می‌شود. جوانمردان با فریاد اعلام می‌دارند: «پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است». آنها با شجاعت و صراحت باور نکردنی، موقعیت ترسناک پدیدار شده از ترس را که به وجود آورنده فشار روحی و روانی است را به موقعیت بیان اعتقاد توحیدی خود، البته با شجاعت مثال زدنی خود تبدیل کردند؛ لذا «موقعیت آنها روشن، صریح و قاطع است که در آن تردید نمی‌کنند و لکت نمی‌گیرند ... آنها جوانمردانی هستند، قوی در بدن، قوی در ایمان، قوی در تقبیح آنچه مردم‌شان بر سر آن هستند» (سید قطب، ۱۹۷۶م، ج ۴، ص ۲۲۶۲).

از جلوه‌های فشار روحی- روانی جوانمردان، فعل ماضی «اقاموا» است که در بردارنده سختی و شدت موقعیت و عملکرد جوانمردان است. در معنای این کلمه که در قالب فعل ماضی نمود یافته، عزم و استواری فوق‌العاده‌ای نهفته است. مصدر «قیام» در هنگامه بیان کارهای سترگ بکار برده شده است. لذا، قیام در چارچوب فعل ماضی، معنایی بافتی به خود می‌گیرد که همان مقاومت در برابر تنش و فشار روحی- روانی می‌باشد. پس، در مواجهه با تنش‌هایی که اعتقادات را هدف قرار داده‌اند، می‌بایست مقاومتی از نوع آشکار ارائه داد و با صدای بلند اعتقاد توحیدی خود را فریاد زد، تا بتوان با این شیوه بر فشارهای روحی- روانی چیره شد. این نتیجه‌گیری محصول بسامد بالای استفاده از ادوات صرفی «اذ، لن، لقد» است، که اعتقاد جوانمردان در مقابل اعتقاد افراد اجتماع‌شان را به روشنی بیان می‌کند و آن نشان دادن اعتقادات توحیدی است. علاوه بر بیان این اعتقاد و در راستای چیره شدن کامل بر تنش‌های روحی- روانی، آیه مدنظر بیان می‌دارد که بیان اعتقاد می‌بایست بدون درنگ باشد. «فَقَالُوا رَبَّنَا رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «فاء» در ابتدای فعل داستانی «قالوا» بیان‌کننده این نکته است که نیازی به مهلت یا تفکر در مورد آنچه بدان اعتقاد دارند (توحید) نیست و جوانمردان بلافاصله اعتقادشان را بیان داشتند. گفته جوانمردان در عبارت اسمی «بنا رب السموات و الارض»، به ثبات و دوام اشاره دارد. با اینکه موقعیت جوانمردان در ظاهر موقعیت ناتوانی در برابر حاکم و اجتماع ظالم است؛ ولی با این وجود در بیان اعتقادات توحیدی خود ثابت قدم هستند. اضافه شدن ضمیر «نا» در «ربنا»، به معنای انحصار ربوبیت خداوند در مقابل اعتقادات مردم اجتماع است. این مهم نشان‌دهنده اراده قوی و البته ایمان راسخ جوانمردان است. علاوه بر بیان اعتقاد توحیدی و بلافاصله مطرح کردن آن، می‌بایست برای غالب شدن بر

موقعیت تنش روحی- روانی، بیان اعتقادی به زینت قاطعیت در بیان هم مزین شود. این قاطعیت در بیان را می‌توان در این فراز از آیه یعنی «لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا» مشاهده کرد. نفی با حرف «لن» و همچنین ارتباط آن با آینده، نشان‌دهنده عزم و تصمیم برای پابرجا نگه داشتن اعتقاد توحیدی است. پس، انتخاب «لن»، برحسب موقعیت بافتی جوانمردان و در راستای چیره شده بر تنش روحی- روانی شکل گرفته است؛ لذا، می‌توان نتیجه گرفت که جوانمردان و کسانی که اعتقاد توحیدی خود را آشکارا و با قاطعیت بیان می‌دارند، هرگز در مسیر بازگشت به آیین پادشاه و آیین اجتماعات غلطشان نخواهند بود.

### ۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش که به ارائه نظریاتی بافت‌شناسی درباره بحث اصول تربیتی در مواجهه با فشارهای روحی- روانی در متن سوره‌های کهف و یوسف منجر گردید، نشان داده شد که برای مقابله با فشارهای روحی- روانی، نیازمند حمایت‌های فردی- اجتماعی هستیم و با این مهم می‌توان از حجم فشار روانی کاست. طبیعی است که هر تنش روحی، واکنش‌هایی را نیز می‌طلبد. با این وجود نقش پدر و مربی (معلم) در ابعاد فردی، و نقش مصلحان اجتماعی در بُعد اجتماعی می‌تواند به عنوان عناصر تربیتی در کاهش و مدیریت تنش‌ها و فشارهای روحی و روانی، بسیار موثر باشد؛ از این‌رو پژوهش حاضر در جهت پررنگ‌تر کردن نقش‌های تربیتی متر بیان با توجه به نگرش قرآن کریم پرداخت.

نمونه‌هایی از این حمایت در دو سوره مورد بحث معرفی شدند، که این مهم در آیات مورد بحث گاه توسط پدر شخصیت اصلی گرفتار در تنش روحی و روانی (یعقوب)، گاه در قالب معلم شخصیت گرفتار در تنش روحی- روانی (عبد صالح) شکل می‌گیرد، و گاه به شکل مقابله در امور اعتقادی و کلان جامعه بروز می‌کند، که نمود عینی و تربیتی آن را در داستان مصلحان دینی (اصحاب غار و برخورد آنان با حاکم ظالم و مردمان بی‌ایمان اجتماع) می‌توان مشاهده کرد. پس، با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که حجم مدیریت هیجانات روانی موجود در سوره یوسف، بیشتر بُعد فردی را مدنظر دارد و حال آنکه کنترل و مدیریت تنش‌های روحی- روانی در سوره کهف، مخصوصاً در داستان جوانمردان، در راستای مدیریت هیجانات اجتماعی جلوه کرده است. بر همین اساس می‌توان به ترسیم و چارچوب‌سازی نقش‌هایی چون مصلحان دینی در باورنگزاری در راستای عقاید دینی و مذهبی همت گماشت، و به ارائه اصولی برای تفهیم ویژگی‌های مصلحان و نقش مسلط و متمرکز بودن آنها در مواجهه با انواع فشارها به صورت کاملاً کاربردی متمرکز شد و مبلغان دینی را به سلاح مقابله با تکانه‌ها مجهز نمود.

## — منابع —

### قرآن کریم.

- ابن کثیر، عمادالدین (۱۹۶۶م). تفسیر ابن کثیر. لبنان: دار الاندلس، ج ۴.
- الهیان، لیلیا (۱۳۹۱). بررسی اهمیت بافت در پژوهش‌های ادبی. پژوهش‌های ادبی، شماره ۳۶-۳۷.
- ترکاشوند، فرشید (۱۳۹۴). تحلیل کارکرد بافت و گفتمان عاطفی در درک متون ادبی (مطالعه موردی آثار جبران خلیل جبران). *لسان مبین*، ۷(۲۱)، ص ۲۳-۴۳.
- حسان، تمام (۱۹۸۲م). *اللغة العربية معناها ومبناها*. القاهرة: الهيئة المصرية للكتاب.
- رستمیان، مرضیه؛ طباطبایی، سید کاظم (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی بافت موقعیت (برون‌زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز و لوئیس با سیاق حالیه. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، ۲(۴)، ص ۲۹-۳۶.
- رضایی، بهرعلی؛ اقبالی، عباس؛ صیادی‌نژاد، روح‌اله (۱۴۰۱). بررسی گفتمان موقعیت تسلیم و امید به خدا در سوره کهف براساس نظام نقش‌گرایی هلیدی. *زبان و ادبیات عربی*، ۱۴(۲۹)، ص ۸۸-۱۰۸.
- رضایی، بهرعلی؛ اقبالی، عباس؛ صیادی‌نژاد، روح‌اله (۱۴۰۲). بررسی جایگاه زبان‌شناختی بافت در سوره مبارکه کهف از دیدگاه جرجانی. *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، ۲(۱۱)، ص ۴۳-۵۵.
- سامرانی، فاضل صالح (۲۰۰۵م). *التعبیر القرآنی*. عمان: دار عمار.
- ستوده‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۱). تاثیر بافت کلام بر ترجمه قرآن کریم. *قرآن و حدیث*، شماره ۱۱، ص ۲۸-۴۳.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی معناشناسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- العموش، خلود (۱۳۸۸). *گفتمان قرآن*. ترجمه سید حسین حسینی. تهران: انتشارات سخن.
- قطب، سید (۱۹۷۶م). *فی ضلال القرآن*. بیروت: دارالشروق، ج ۴.
- کنعانی، سیدحسین (۱۳۸۴). سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر. *مشکات*، ۲(۲)، ص ۲۸-۴۲.
- هلیدی، ام ای کی؛ حسن، رقیه (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن: ابعاد زبان از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی*. ترجمه محسن نوبخت. تهران: سیاه‌رود.